

معانی حرف «باء» در قرآن کریم و کاربرد آن در فهم آیات

علی اکبر فرانی^۱
هاجر مصطفی پور^۲

چکیده

حروف جر به عنوان یکی از انواع حروف معانی، از نظر عمل، مختص اسم هستند. از پرکاربردترین این حروف، حرف جر «باء» است که در جمله معانی متعددی به خود می‌گیرد. پژوهش حاضر به معانی حرف جر «باء» و اهمیت آن در فهم دقیق آیات می‌پردازد. ابتدا به اختصار، معانی «باء» تبیین شده و سپس به ذکر شواهد قرآنی این حرف پرداخته می‌شود. برای این کار با استفاده از تفاسیر و کتاب‌های اعراب القرآن، شواهد قرآنی این حرف استخراج و موارد اختلافی آنها نیز آورده می‌شوند. در ادامه ضمن جمع‌بندی اقوال علمای نحو و مفسران، مصادیق این معانی در آیات کریمه قرآن در جهت فهم درست آیات بررسی و تبیین شده است. این حرف در قرآن در سیزده معنای: الصاق، تعدیه، سببیت، استعانت، غایت، مقابله، مصاحبت، مجاوزت، استعلاء، ظرفیت، حالیه (ملابسه)، قسم، زائده به کار رفته است. در موارد بسیاری، مفسران در بیان این معانی، اختلاف نظر داشته‌اند. **کلیدواژه‌ها:** اعراب قرآن، حرف جر «باء»، معانی حروف، قرآن کریم.

مقدمه

تلاش برای فهم و درک کلام الهی، ابزارها و مقدماتی را نیازمند است. از جمله این ابزارها، نحو است؛ لذا رویکرد نحوی، از جایگاه مهمی در تفاسیر برخوردار است. یکی از این مباحث نحوی، معانی مختلف حروف جر است. این حروف عبارت‌اند از: «من، إلی، حتی، خلا، عدا، حاشا، فی، عن، علی، مُذ، مُنذ، رُب، لام، کی، واو، تاء، کاف، باء، لعل و متی»^۳ (ابن عقیل، بی‌تا: ۳).

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۳.

۱. استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه تهران (a.forafi@ac.ir)

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

۳. «لعل» در گویش بنی عقیل و «متی» در گویش بنی هذیل، جزء حروف جر هستند (ابن عقیل، بی‌تا: ۶-۳۴).

یکی از پرکاربردترین این حروف در زبان عربی و از پربسامدترین و بحث‌برانگیزترین آنها، حرف جر «باء» است که در معانی متعدد ظاهر می‌شود و بنا بر نظری، جای حروف دیگری می‌نشیند و به تعبیری، فعل را متضمن معانی دیگر می‌سازد (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴ق: ۶۸۵). دقت به این امر، در فهم کلام عربی به‌ویژه قرآن کریم، بسیار مهم است و گاه رویکردهای کلامی و عقیدتی نیز تحت تأثیر این برداشت‌ها از معانی حروف جر قرار می‌گیرد. معانی حرف «باء» در ضمن تفاسیر، اعراب قرآن و کتب نحوی پرداخته شده است. همچنین در مقاله «معانی حرف "باء" در قرآن کریم» تألیف ابراهیم زارعی‌فر، معانی حرف «باء» بررسی شده تا مشخص شود این حرف، دارای یک معناست و بقیه معانی، تابع آن معناست و یا در جایگاه‌های مختلف، معانی متعددی به خود می‌گیرد و به اهداف بلاغی این جانشینی اشاره می‌کند. مقاله «بررسی و نقد معانی حرف جر "باء" از دیدگاه ابن هشام انصاری» تألیف غلامحسین محبی و بتول علوی نیز با استفاده از دیدگاه‌های دیگر ادباء، به بررسی و نقد معانی حرف «باء» در کتاب مغنی اللیب پرداخته است.

این حرف «۲۵۳۸» بار در قرآن بیان شده است (عمایره، ۱۴۱۸ ق: ۱۷۳). همان‌طور که اشاره شد، این حرف، مختص اسم است و اسم را ظاهر و همچنین ضمیر را مجرور می‌سازد و جزء حروف اصلی و زائده است (حسن، بی‌تا: ۴۵۲). حرف جر، داری معانی متعددی است که به آنها اشاره می‌شود. آوردن بخشی از آیه، صرفاً به جهت محدودیت حجم مقاله است.

«باء» الصاق

یکی از معانی «باء»، الصاق، به معنای «چسبیدن» است. گفته‌اند: این معنا از این حرف جدا نمی‌شود. لذا سیبویه فقط به همین معنا اکتفا کرده است (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴ق: ۱۰۱) و بیان می‌کند این حرف، تنها برای الصاق و اختلاط می‌آید (سیبویه، ۱۴۰۸ ق: ۲۱۷) که خود بر دو گونه است:

یک. الصاق حقیقی

مانند: «أمسکت بزید»؛ زید را گرفتم. وقتی چیزی از جسم شخص، مانند: دست و یا لباس گرفته شود، به این نوع الصاق، حقیقی گفته می‌شود.

دو. الصاق مجازی

وقتی گفته می‌شود «مررت بزید»، تماس و لمسی میان گوینده و زید حاصل نشده است؛ بلکه از کنار زید عبور کرده است (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴ ق: ۱۰۱). «باء» در آیات زیر به این معنای الصاق گرفته شده است:

أ. بِكُم: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره: ۱۸۵).

معنای آن چنین است: «یرید أن یلصق بكم اليسر فيما شرعه لكم» (العکبری، بی‌تا: ۲۸۵)؛ اراده می‌کند که در آنچه تشریع می‌کند، آسانی را به شما برساند.

ب. بِشَيْءٍ: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ﴾ (بقره: ۱۵۵)

ابو حیان و سمن حلبی، «باء» را در معنای الصاق بیان کرده‌اند (الاندلسی، ۱۴۲۰: ۵۴). البته می‌توان به معنای استعانت و یا آلت نیز گرفت؛ زیرا مجرور ابزار ابتلاء است.

«باء» تعدیه

این نوع «باء» مانند: همزه نقل و تضعیف، فعل را متعدی می‌سازد. تعدیه به معنای مطلق آن مختص حرف جر «باء» است (الاسترآبادی، ۱۳۹۸ ق: ۲۸۰-۲۸۱)، مانند: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ﴾ (بقره: ۲۵۱)؛ ولی تعدیه در معنای ایصال معنای فعل به اسم، بین تمام حروف جرّی که زائده و یا در حکم زائده نباشد، مشترک است (الصّبّان، بی‌تا: ۳۳۵).

أ. ذَهَبَ بِنُورِهِمْ: ﴿فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ﴾ (بقره: ۱۷).

فعل لازم ذهب به واسطه حرف جر «باء» و همزه نقل متعدی می‌شود؛ یعنی: «أذهب الله نورهم» (الطبرسی، ۱۴۱۴ ق: ۱۴۵).

ابوالفتح، «باء» را تعدیه دانسته است و معنای عبارت را چنین بیان می‌کند: اذهب الله نورهم (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۱۳۹). عکبری نیز به همین مطلب اشاره کرده است (العکبری، بی‌تا: ۱۸).^۱

۱. ر.ک: بقره: ۲۰؛ یوسف: ۱۵.

ب. يَكْفُرُونَ بآيَاتِ: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۶۱).

سمین حلبی، «باء» را در معنای تعدیه ذکر می‌کند (سمین الحلبي، ۱۴۲۴: ۳۹۹).

ج. يَأْتِي بِالشَّمْسِ: ﴿قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ﴾ (بقره: ۲۵۸) (الأندلسي، ۱۴۲۰: ۲۶۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۲۰).

ح. تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ: ﴿مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ﴾ (انعام: ۵۷).

با بررسی آیاتی که باب استعجال در آن به کار رفته، می‌توان دریافت که فعل استعجل از جمله افعالی است که دو مفعول می‌پذیرد، مانند آیه: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ (حج: ۴۷)^۱ یکی به واسطه حرف «باء» و دیگری بی‌واسطه. گاهی یکی از این مفعول‌ها با قرینه حذف می‌شود مانند: حذف مفعول با واسطه: ﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ (ذاریات: ۵۳) و حذف مفعول بدون واسطه مانند: ﴿يَقَوْمَ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ (نمل: ۴۶).

خ. أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (انعام: ۱۱۷).

اعلم در قول «أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» با «باء» متعدی شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳۳۱). اگر افعول تفضیل و یا وصف‌های دیگری به معنای آگاهی و علم باشد، مفعول به آن با، «باء» می‌آید. (حسن، بی‌تا: ۴۳۳).^۲

د. لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ: ﴿يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أََرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ﴾ (هود: ۶۴).

ابو الفتوح، «باء» را در معنای تعدیه بیان کرده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۲۹۵). معنای آیه چنین می‌شود: ای قوم من! این «ناقه» خداوند است که برای شما نشانه‌ای است؛ بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود، هیچ گونه آزاری به آن نرسانید.

۲. برای دیدن نمونه‌های دیگر، ر.ک: رعد: ۶؛ عنکبوت: ۵۳-۵۴.

۳. برای دیدن نمونه‌های دیگر، ر.ک: ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۹)؛ ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۱۵)؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (آل عمران: ۱۱۹).

«باء» سببیت

این «باء» بر سبب و علت فعل وارد می شود، مانند: ﴿إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ﴾ (بقره: ۵۴) و نیز مانند: مات الرجل بالمرض؛ یعنی: بسبب المرض. نحویان در انتخاب عنوان یکسان برای این معنا اختلاف کرده اند، برخی همچون ابن هشام و ابوحیان، از عنوان سببیت بهره جسته اند (سیوطی، ۱۴۱۸: ۳۳۵) و برخی دیگر مثل ابن مالک، از اصطلاح تعلیل استفاده کرده اند (همان: ۳۳۷). ابن مالک ذکر می کند شایسته است به جای آن، «لام» بیاید. بیشتر علمای نحو، «باء» سببیت و تعلیل را یکی می دانند (المرادی، ۱۴۰۳: ۳۹-۴۰).

برداشتی که از کاربردهای «باء» سببیت در آیات قرآن می شود، آن است که «باء» سببیت، عمدتاً به صورت غیر صریح به همراه حروف مصدری «ما» و «أن» و گاهی به صورت صریح می آید که به آنها اشاره می شود:

صریح

أ. بِأَهْوَانِهِمْ: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَانِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (انعام: ۱۱۹).

یعنی: «بسبب اتباعهم أهواءهم و شهواتهم»؛ به سبب پیروی از هواها و شهواتشان (سمین الحلبی، ۱۴۲۴: ۱۳۰؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۸؛ صافی، ۱۴۱۸: ۲۶۶؛ درویش، ۱۴۱۵: ۲۰۸).

غیر صریح

در این حالت، معمولاً «باء»، با حرف مصدری (ما/أن...) همراه می شود، «ما» در نمونه های این چنینی مصدریه بوده و با مابعد خود در محل جر قرار می گیرد.

أ. بِمَا: ﴿فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (بقره: ۵۹).

یعنی: بسبب فسقهم (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱۵۱؛ العکبری، بی تا: ۲۷؛ سمین الحلبی، ۱۴۲۴: ۳۸۲).

ب. بِأَنَّهُمْ: ﴿بَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۶۱).

ابن عطیه و سمین حلبی از قول مهدوی، «باء» را به معنای «لام» گفته اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱۵۵؛ سمین الحلبی، ۱۴۲۴: ۳۹۹؛ الأندلسی، ۱۴۲۰: ۳۸۲؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۱۱).

۵۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۲۷۷) که همان، «لام» تعلیل مدّ نظر است.
ج. بِمَا: ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ (آل عمران: ۷۹) (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۷۷).

د. بِمَا: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (نساء: ۳۴) (الاندلسی، ۱۴۲۰: ۶۲۳؛ درویش، ۱۴۱۵ ق: ۲۰۸).

می‌توان آن را این‌گونه بیان کرد: بسبب تفضیل الله بعضهم على بعض، و بسبب إنفاقهم؛ بسبب این‌که خداوند برخی از ایشان را بر برخی برتری بخشید و بسبب انفاقشان.
بِمَا: ﴿وَقَالَتْ أُولَئِهِمْ لِأَخْرَجْنَهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ (اعراف: ۳۹).

یعنی: بسبب کسبکم (سمین الحلبی، ۱۴۲۴: ۳۱۷؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۹۵؛ صافی، ۱۴۱۸ ق: ۴۰۷؛ درویش، ۱۴۱۵ ق: ۳۴۹).

هـ. بِأَنَّهُمْ: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (أنفال: ۱۳).

یعنی: ذلك العذاب أو عقاب بسبب مشاققتهم الله تعالى ورسوله؛ آن عذاب یا کیفر به سبب دشمنی ایشان با خدا و رسولش است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۱۶۷؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۴۱؛ صافی، ۱۴۱۸ ق: ۱۸۳).

بِمَا: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف: ۳).

یعنی: بسبب إيحائنا؛ به سبب وحی کردن ما (سمین الحلبی، ۱۴۲۴: ۴۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۳۶۷؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۰).

«باء» استعانت

«باء» استعانت را برخی «باء» آلت نامیده‌اند. این «باء» بر آلت و وسیله فعل وارد می‌شود؛ یعنی واسطه بین فاعل و مفعول است، مانند: «بریت القلم بالسکین». در تفاوت «باء» استعانت و سببیت چنین عنوان شده‌است که «باء» سببیت بر سبب و علت فعل وارد می‌شود؛

ولی «باء» استعانت همان طور که عنوان شد، بر وسیله فعل وارد می شود (حسن، بی تا: ۴۵۳). مفسران نیز «باء» استعانت را با مثال هایی همچون «عملت بالقدم» و «کتبت بالقلم» ذکر کرده اند، مانند آیات:

أ. بَعْصَاكَ: ﴿وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾ (بقره: ۶۰) (صافی، ۱۴۱۸ ق: ۱۳۹).

معنای عبارت را می توان این گونه بیان کرد: اضرب الحجر باستعانة عصاك.

ب. يَبْعُضُهَا: ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى﴾ (بقره: ۷۳).

«باء» در «يَبْعُضُهَا» «باء» آلت است، مانند: ضربت بالقدم (الأندلسی، ۱۴۲۰: ۴۲۰).

بَمَا: ﴿لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء: ۱۰).

مجرور «باء» در «بَمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ»، وسیله حکم است، یعنی: حکم به واسطه و استعانت (ما أَرْنَاكَ الله) است (ابن عاشور، بی تا: ۲۴۷).

ج. بِهِ: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ (مائده: ۱۶) (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴۴).

د. بِأَيْدِيهِمْ: ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قُرْطَاسٍ فَلَمْسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ﴾ (أنعام: ۷) (سمین الحلبي، ۱۴۲۴ ق: ۵۴۳).

البته از لوازم لمس، ید است؛ اما بدیهی است که معنای اصلی الصاق نیز از آن جدا نیست.

هـ. بَجَنَاحَيْهِ: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾ (أنعام: ۳۸) (الأندلسی، ۱۴۲۰: ۵۰۱؛ سمین الحلبي، ۱۴۲۴: ۶۱۱).

«باء» مقابله

بر چیزهای عارضی (غیر ذاتی)، قیمت ها و ارزش ها اعم از حسی و معنوی وارد می شود. آن را تعویض نیز نامیده اند (المالقی، بی تا: ۱۴۶)، مانند: «اشْتَرَيْتُ بِالْفِ» و «كَافَأْتُ إِحْسَانَهُ بِضِعْفٍ» و «هذا بذاک»، چیزی در مقابل چیزی. این «باء» را نمی توان سببیت گرفت؛ زیرا عطا می تواند در مقابل عوضی باشد یا بلا عوض صورت گیرد، حال آن که مسبب هرگز بدون سبب نیست (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴ ق: ۱۰۴).

أ. بِمَا أَشْرَكُوا: ﴿سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۵۱).
 ابن عاشور، «باء» را مقابله و مانند آیه: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا﴾ (مائدة: ۳۸) و عبارت: «هذه بتلك» می داند (ابن عاشور، بی تا: ۲۴۸).
 به نظر می رسد سیاق آیه با سببیه بودن «باء» در «بما اشركوا» سازگارتر است و معنا چنین می شود: به سبب شرکی که ورزیدند.

ب. بَغَيْرِ نَفْسٍ: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائدة: ۳۲) (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۲۸۸).
 یعنی: «بغیر مقابله نفس» و یا «دون مقابله نفس»: قتلی که در مقابل کشته شدن کسی نیست.

أ. بِآيَاتٍ: ﴿اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ (توبه: ۹).
 تعویض «باء» چنین است که بر عوض داخل می شود، گویا شخص، آن را داده تا چیز دیگری (معوض) را بگیرد. مشرکان، آیات خداوند را داده اند و ثمن قلیلی گرفته اند (ابن عاشور، بی تا: ۳۱).

«باء» ظرفیت

«باء» ظرفیت در معنای «فی» است؛ مانند: ﴿أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا﴾ (یونس: ۸۷)؛
 یعنی: فی مصر. و قول شاعر:

بِهَا الْعَيْنُ وَالْأَرَامُ يَمْشِينَ خَلْفَةً
 وَأُطْلَاؤُهَا يَنْهَضْنَ مِنْ كُلِّ مَجْتَمِعٍ

یعنی: فیها. (المالقی، بی تا: ۱۴۵).

در آن سرا، گاوان درشت چشم و آهوانی هستند که پی در پی، دیگری راه می روند و فرزندان شان برای شیر خوردن از خوابگاهشان بر می خیزند.

صَبَّان، «باء» ظرفیت را دو قسم دانسته است: «باء» ظرفیت زمانی و مکانی (الصَّبَّان، بی تا: ۲۲۰).

«باء» ظرفیت زمانی

این «باء»، ضمن معنای ظرفیت «فی» بر ظرف زمان داخل شده است، مانند آیات زیر:

أ. بِاللَّيْلِ: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۲۷۴) (العکبری، بی تا: ۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۴۶؛ الأندلسی، ۱۴۲۰: ۷۹۲).

ب. بِالْعَشِيِّ: ﴿وَسَبَّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ (آل عمران: ۴۱) (الأندلسی، ۱۴۲۰: ۱۴۲).
ج. بِالْأَمْسِ: ﴿فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ﴾ (یونس: ۲۴) (ابن عاشور، بی تا: ۶۲).

د. بِالْغُدُوِّ: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ﴾ (رعد: ۱۵) (سمین الحلبي، ۱۴۲۴: ۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۱۲۰).
هـ. بِالْأَسْحَارِ: ﴿وَالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (ذاریات: ۱۸) (العکبری، بی تا: ۳۵۶؛ درویش، ۱۴۱۵ ق: ۳۰۸).

«باء» ظرفیت مکانی

این «باء» را در معنای «فی» با مجرور مکانی، همچون «زید بمکه»، «زید بالبصرة» و مانند آن گرفته اند که نمونه های زیر چنین است:
أ. بِبَابِلَ: ﴿وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَ مَرُوتَ﴾ (بقره: ۱۰۲) (سمین الحلبي، ۱۴۲۴ ق: ۳۲).

ب. بِرَبْوَةٍ: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَبْيِئًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْطَافَهَا ضِعْفَيْنِ﴾ (بقره: ۲۶۵) (سمین الحلبي، ۱۴۲۴ ق: ۵۹۱؛ الأندلسی، ۱۴۲۰: ۶۶۷).

ج. بِبَكَّةَ: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۶) (سمین الحلبي، ۱۴۲۴: ۳۱۴؛ الأندلسی، ۱۴۲۰: ۲۶۸؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۵۹).
د. بِالْعُدُوَّةِ الدُّنْيَا: ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوَّةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدُوَّةِ الْقُصْوَى وَ الرِّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾ (انفال: ۴۲) (سمین الحلبي، ۱۴۲۴: ۶۰۹).

«باء» حالیه (ملابسه)

نحویان در معنای این «باء» اختلاف کرده اند، مالتی و رمانی در ضمن معانی «باء» غیر زائده،

ذکر کرده‌اند، مانند: «خرج زید بثیابه» و «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ» (هود: ۴۸)؛ یعنی: با سلامت همراهی شده؛ ولی ابن مالک و مرادی، آن را از تقسیم‌بندی‌های «باء» مصاحبت می‌دانند که مناسب است به جای آن، «مع» گذاشته شود (عبدالجلیل، ۱۴۲۰ ق: ۱۲۳). در بیان این معنای «باء»، معمولاً از الفاظ «التباس بـ» یا «صحبة بـ» و «ملازمة بـ» به کار رفته است. یکی از جاهای پربسامد این «باء» در ترکیب «بالحق» است.

أ. بِالْبَاطِلِ: «يَاهِلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۷۱).

یعنی: ملتبساً بالباطل و یا مصحوباً بالباطل؛ پوشیده به باطل یا همراه باطل (سمین الحلبي، ۱۴۲۴ ق: ۲۴۴؛ الأندلسی، ۱۴۲۰ ق: ۲۰۷).

ب. بِأَعْيُنِنَا: «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا» (هود: ۳۷) (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۲۴۸؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۵۵).

ج. بِالْقِسْطِ: «وَ يَأْقُومُ أَوفُوْا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» (هود: ۸۵) (ابن عاشور، بی تا: ۳۱۰).

د. بِلِسَانٍ: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴) (ابن عاشور، بی تا: ۲۲۱).

هـ. بِالْحَقِّ: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (تغابن: ۳).

یعنی: خلقاً ملازماً للحق: (ابن عاشور، بی تا: ۲۳۶؛ صافی، ۱۴۱۸ ق: ۲۶۵؛ درویش، ۱۴۱۵ ق: ۱۰۶)؛ خلقتی همراه و پوشیده با حق.

و. بِمَ: «قَالَ أَ بَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ بُشِّرُونَ» (حجر: ۵۴) (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۳۰۵).

ز. بِالْحَقِّ: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ» (فتح: ۲۷) (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۹۰؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۶۷).

«باء» زائده

معنای زائده، حشو کلمه نیست؛ بلکه مقصود آن است که حرف، معنایی جز تأکید معنای

عبارت به دست نمی‌دهد (حسن، بی‌تا: ۴۱۸ - ۴۱۹). در مواضعی همچون خبر «لیس»، «ما» شبیه به آن و خبر «کان» منفی و نیز در مواردی دیگر به کار رفته است (همان: ۴۵۸).

ا. بِضَارَيْنَ: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارَيْنَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۱۰۲) (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۸۷؛ سمین الحلبی، ۱۴۲۴: ۴۱؛ صافی، ۱۴۱۸ ق: ۲۱۷؛ درویش، ۱۴۱۵ ق: ۱۵۸).

ب. بِأَنْ تَأْتُوا: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾ (بقره: ۱۸۹) (الطبرسی، ۱۴۱۴ ق: ۵۰۸؛ الأندلسی، ۱۴۲۰: ۲۳۹؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۹۵).

ج. بِأَعْلَمَ: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾ (انعام: ۵۳) (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۳۰۲؛ صافی، ۱۴۱۸ ق: ۱۶۰؛ درویش، ۱۴۱۵ ق: ۱۲۵).

د. بِمُؤْمِنِينَ: ﴿فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف: ۱۳۲) (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۵۳؛ صافی، ۱۴۱۸ ق: ۵۲؛ درویش، ۱۴۱۵ ق: ۴۳۵).

هـ. بِعَالَمِينَ: ﴿قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ﴾ (یوسف: ۴۴) (ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق: ۲۴۸).

اما «باء» در «بتأویل» چنانچه گذشت برای تقویت و تعدیه است و بر مفعول به «عالمین» واقع شده است.

و. بِسُورٍ: ﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُمُ سُورًا لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ (حدید: ۱۳). یعنی: ضرب بینهم سور؛ میانشان دیوار بلندی زده شد (العکبری، بی‌تا: ۳۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۱۷۷؛ درویش، ۱۴۱۵ ق: ۴۶۲).

ز. بِدِينِكُمْ: ﴿قُلْ أَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ﴾ (حجرات: ۱۶). در این جا نیز «باء»، زائده و برای تأکید لصوق فعل به مفعول به است؛ مانند: «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ» (مائده: ۶) (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۲۴).

«باء» مصاحبه، به معنای «مع»

ابن مالک در تشخیص معنای «باء» مصاحبت، آن را هم معنا با «مع» دانسته است، همانند:

﴿وَيَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا﴾ (هود: ۴۸)، یعنی مع سلام (سیوطی، ۱۴۱۸: ۳۳۷) ﴿قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ﴾ (نساء: ۱۷۰)، یعنی مع الحق (حسن، بی تا: ۴۵۳).
 ا. بِالْحَسَنَةِ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (انعام: ۱۶۰) (ابن عاشور، بی تا: ۱۴۵).

البته می توان «باء» را تعدیه دانست؛ زیرا فعل «جاء» با «باء» متعدی می شود.
 ب. بِقُوَّةٍ: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكِ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا﴾ (اعراف: ۱۴۵).

«باء» در «بِقُوَّةٍ» مصاحبه است (ابن عاشور، ۴۵۳).

ج. بِآيَاتِنَا: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا﴾ (هود: ۹۶).

یعنی: و لقد ارسالنا موسی مصحوباً بآیاتنا؛ ما موسی را همراه با آیاتمان فرستادیم (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳۷۹؛ ابن عاشور، بی تا: ۳۲۳).

د. بِإِذْنِهِ: ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ (هود: ۱۰۵) (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۰).

ه. بِهِ: ﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾ (حج: ۳۱).

یعنی: غیر مشرکین معه غیره (ابن عاشور، بی تا: ۱۸۴).

«باء» استعلاء، به معنای «علی»

این «باء» در معنای حرف «علی» به کار می رود، مانند: ﴿مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَقْنَطَارٍ﴾ (آل عمران: ۷۵)؛ یعنی: «علیه». آیه دیگر شاهد این آیه است: ﴿إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ﴾ (یوسف: ۶۴)

و مانند قول راشد بن عبد ربه:

أَرَبُّ يَمُولُ الثُّغْلَانُ بِرَأْسِهِ لَقَدْ ذَلَّ مَنْ بَالَتْ عَلَيْهِ الثَّعَالِبُ

یعنی علی رأسه (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴ ق: ۱۰۴-۱۰۵).

آیا پروردگاری را بپرستم که روباه نری بر سرش بول می کند؟ آن که روبهان بر او بول کنند، بس خوار و ذلیل است.

ا. بِهِمْ: ﴿يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ﴾ (نساء: ۴۲).

گویا «تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ» کنایه از مرگ است. در این حالت، کنایه با معنای «علی» معنادار می‌شود. «لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ» یعنی: «لَوْ تَسَوَّى عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ»؛ کاش زمین روی ایشان مسطح می‌شد (الأندلسی، ۱۴۲۰: ۶۴۵).

ب. به: ﴿وَأَنْ تَشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾ (اعراف: ۳۳).
ابن عاشور دو معنای مصاحبه و «علی» را جایز دانسته است (ابن عاشور، بی‌تا: ۷۷)؛ از این جهت «باء» را در معنای «علی» دانسته است که استعمال سلطان با «علی» به کار رفته است.^۱

«باء» در معنای «إِلَى»

این «باء» در معنای «إِلَى» است، مانند: ﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي﴾ (یوسف: ۱۰۰) یعنی: «إِلَى»؛ ولی «بصریان» فعل «أَحْسَنَ» را متضمن معنای «لطف» دانسته‌اند (المرادی، ۱۴۰۳ ق: ۴۵).
أ. «بِالْوَالِدَيْنِ» در آیه ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (انعام: ۱۵۱).

صافی، «باء» را مترادف با «إِلَى» دانسته است (صافی، ۱۴۱۸ ق: ۳۲۶). معنای عبارت چنین می‌شود: إِلَى الْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

«باء» مجاوزت «عن»

از معانی دیگر «باء»، معنای «عن» است. کوفیان این نوع «باء» را مختص سؤال می‌دانند، مانند: ﴿فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا﴾ (فرقان: ۵۹) یعنی: «عنه». به دلیل آیه ﴿يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ﴾ (احزاب: ۲۰) و مانند قول علقمه:

فَإِنْ تَسْأَلُونِي بِالنِّسَاءِ فَإِنِّي
بَصِيرٌ بِأَدْوَاءِ النِّسَاءِ طَبِيبٌ

یعنی: عن النساء (عبدالجلیل، ۱۴۲۰ ق: ۱۲۷-۱۲۸).

اگر درباره زنان از من پرسید من به دردهای زنان آگاهم و درمانش را می‌دانم.
برخی آن را خاص سؤال ندانسته‌اند، به دلیل آیات: ﴿وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ﴾ (فرقان: ۲۵) و ﴿يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾ (تحریم: ۸). «بصریان» این معنا را انکار کرده‌اند

۱. مانند آیات: حجر: ۴۲، نحل: ۹۹، اسراء: ۶۵.

﴿فَسُئِلَ بِهِ خَيْرًا﴾ (فرقان: ۵۹) و بالتَّسَاء را تأویل کرده‌اند به این‌که «باء» سببیه است و یا این‌که متضمن معنای توجّه و اهتمام است؛ ولی ابن هشام سخن آنها را بعید دانسته است؛ زیرا اقتضاء ندارد که مجرور همان شخص مسئول عنه باشد (المرادی، ۱۴۰۳: ق: ۱۰۴).
 ا. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (انعام: ۱).

ابوالفتوح رازی از قول نصر بن شمیل، «باء» در معنای «عن» دانسته و تقدیر آن: ﴿ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَنْ رَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ق: ۲۲۸). ابو حیان نیز «باء» را در معنای «عن» گرفته است (الأندلسی، ۱۴۲۰: ۴۳۰). سمین حلبی، وجه دومی برای معنای «باء» بیان می‌کند که در معنای تعدیه است (سمین الحلبي، ۱۴۲۴: ۵۲۶). معنای «عن» به دلیل کاربرد عَدَلْ با «عن» است و در این‌جا به معنای عدول و مجاوزت است. این ریشه در آیات دیگر با «باء» در معنای عدالت است (اعراف: ۱۵۹ - ۱۸۱) این دو با توجه به سیاق قابل تشخیص است.

«باء» قسم

«باء» حرف اصلی قسم است و از دیگر حروف قسم با سه چیز متمایز می‌شود: اول: جائز است که فعل همراه آن ذکر شود، مانند: أقسم بالله؛ دوم: داخل شدن بر ضمیر، مانند: بک لأفعلن؛ سوم: برای خواهش و تقریب به مخاطب می‌آید (المرادی، ۱۴۰۳: ق: ۴۵).
 ا. بِعِزَّتِكَ: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (ص: ۸۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ق: ۲۲۷؛ الأندلسی، ۱۴۲۰: ق: ۱۷۵؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۹۴).

برخی از مفسران، «باء» را در آیات دیگری مانند: ﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ﴾ (اعراف: ۱۶) و ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ﴾ (حجر: ۳۹) هم قسم گرفته‌اند (الأندلسی، ۱۴۲۰: ق: ۲۰) حال آن‌که «باء» یا سببیه یا مقابله است و معنای قسم نمی‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ق: ۳۱). از نظر ساختاری نیز چنانچه دیدیم «باء سببیت» عمدتاً با «مای مصدریه» به کار می‌رود. این ساختار در «بِمَا أَغْوَيْتَنِي» وجود دارد.

اختلاف اقوال در معنای «باء»

در مواردی اختلافاتی میان علما و مفسران در بیان معنای «باء» در آیات قرآن مشاهده می‌شود که به برخی از آنها در خلال بحث اشاره شده است. در ادامه، به طور خاص برخی از موارد بارز

این امر بیان می‌شود. البته مواردی نیز مشاهده شده که یک مفسر در ذیل معانی «باء»، احتمال‌های مختلفی را بیان کرده است که این نوع اختلاف، مدّ نظر نگارندگان نیست:

أ. بِسْمِ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾.

فخر رازی، ابو حیان و همچنین سمین حلبی، «باء» را در معنای استعانت می‌دانند (الرازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۳؛ الأندلسی، ۱۴۲۰: ۲۹؛ سمین الحلبي، ۱۴۲۴: ۱۴). بیضاوی این «باء» را مصاحبه دانسته و معنای آن «متبرکاً باسم الله تعالى أقرأ» است (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۲۶).

ب. بِالْبَاطِلِ: ﴿وَلَا تَلْسُؤُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۴۲).

برای «باء» در این آیه چهار قول وجود دارد: ۱. «باء» صله؛ ۲. «باء» استعانت؛ ۳. «باء» الصاق؛ ۴. «باء» سببیت. زمخشری برای «باء» دو وجه بیان می‌کند: اگر «باء» صله باشد، مانند: «لبست الشيء بالشيء؛ آن دو را به هم آمیختم»، معنای آن همانند: «و لا تكتبوا في التوراة ما ليس منها فيختلط الحق بالمنزل بالباطل الذي كتبتهم، حتى لا يميز بين حقها و باطلكم؛ در تورات چیزی را که جزو آن نیست ننویسید که حقّ نازل شده با باطلی که نوشته‌اید درهم می‌آمیزد، تا آن‌جا که میان حقّ تورات و باطل شما باز شناخته نشود» است. در وجه دوم، زمخشری «باء» را استعانت بیان کرده است، مانند: «كتب بالقلم»، که در این صورت، معنا چنین می‌شود: «و لا تجعلوا الحق ملتبساً مشتبهاً باطلكم الذي تكتبونه؛ حق را با باطلی که از پیش خود می‌نویسید نپوشانید و شبیه نکنید» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۱۳۲).

باید عنوان کنیم بر اساس وجه اول «ال» موجود در «الحق»، موصول و به معنای «الذي» است. ابو حیان و سمین حلبی، هر دو «باء» را الصاق بیان کرده‌اند که مانند قول: «خلطت الماء باللبن» است. (سمین الحلبي، ۱۴۲۴: ۳۲۰-۳۲۱؛ الأندلسی، ۱۴۲۰: ۲۹۰) ملاحظه در معنای «باء» دو وجه را بیان کرده است؛ اما در تبیین معنا گویا هر دو را سببیه معنا کرده است. (صدرالمتألهين، ۱۴۰۸ ق: ۲۳۶) و همچنین در کتاب انوار درخشان «باء» سببیه معنا شده است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۳۹).

ج. بِمَا عَصَوْا: ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (بقره: ۶۱).

در معنای «باء» اختلاف شده است: برخی آن را سببیت دانسته‌اند؛ یعنی: بسبب عصیانهم. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق: ۱۵۶؛ سمین الحلبی، ۱۴۲۴ ق: ۴۰۳). برخی دیگر آن را به معنای «مع» دانسته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۸۴).

د. بِمِثْلِ: ﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ﴾ (بقره: ۱۳۷).

در مورد «باء» در «بِمِثْلِ» چند احتمال بیان شده است: «باء» را استعانت دانسته‌اند، مانند: کتبت بالقلم (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۸۴). قول دیگر که ابن عطیه و عکبری بدان اشاره کرده‌اند آن است که این «باء» را زائده دانسته‌اند (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق: ۲۱۵؛ العکبری، بی تا: ۴۱) که برای تأکید است و تقدیر آن: «آمنوا مثل» است و «مثل» در مقام نیابت از مفعول مطلق در نظر گرفته شده است. وجه سوم: بیضاوی بیان می‌کند «باء» را آلت گفته‌اند نه تعدیه. (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۱۰۹). وجه چهارم: ابن عاشور آن را «باء» ملاسه بیان کرده است (ابن عاشور، بی تا: ۷۲۰).

هـ. بِمَا يَنْفَعُ: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ﴾ (بقره: ۱۶۴).

سمین حلبي بيان کرده است: اگر «ما» موصوله باشد در این صورت «باء» حالیه است، در صورتی که «ما» حرفیه^۱ باشد، «باء» سببیه خواهد بود. به این دو وجه، ابو حیان نیز اشاره کرده با این تفاوت که در وجه دوم، از لفظ «ما» مصدریه استفاده کرده است (سمین الحلبی، ۱۴۲۴: ۲۰۲؛ الاندلسی، ۱۴۲۰ ق: ص ۷۹).

و. بِهِمْ: ﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ (بقره: ۱۶۶).

فخر رازی «باء» را به معنای «عن» گرفته است، مانند: ﴿فَسَلِّ بِهِ خَيْرًا﴾ (فرقان: ۵۹) یعنی: عنه. همچنین قول علقمه بن عبدة:

فَإِنْ تَسْأَلُونِي بِالنِّسَاءِ فَإِنِّي
بَصِيرٌ بِأَدْوَاءِ النِّسَاءِ طَبِيبٌ

(الرازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۸۱).

۱. «مای حرفیه» همان «مای مصدریه» است که در مقابل «مای موصوله» - که اسمیه است -، قرار می‌گیرد.

صاحب الدر المصون برای این «باء»، چهار وجه بیان کرده است: وجه اول: «باء» حالیه، یعنی «تَقَطَّعت موصولة بهم الأسباب؛ ريسمان‌هایی که به ایشان می‌رسید و متصل بود از هم گسست»، مانند: خرج بثابه. وجه دوم: «باء» در معنای تعدیه باشد، یعنی: «قَطَّعتهم الأسباب؛ ريسمان‌ها را از ایشان گسستم». وجه سوم: «باء» سببیه، یعنی: «تَقَطَّعت بسبب كفرهم الأسباب التي كانوا يرجون بها النجاة؛ ريسمان‌هایی که بدان امید رهایی داشتند به سبب كفرشان از هم گسست». وجه چهارم: در معنای «عن» باشد، یعنی: «تَقَطَّعت عنهم» (سمین الحلبي، ۱۴۲۴: ۲۱۷ - ۲۱۸). آلوسی «باء» را سببیه دانسته و بیان می‌کند در معنای «عن»، ملابسه، تعدیه نیز نقل کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۴۳۴). صافی «باء» را در معنای مجاوزت و یا سببیت دانسته است (صافی، ۱۴۱۸ ق: ۳۳۱).

ز. بِالْحَقِّ: ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ (آل عمران: ۳).

آلوسی «باء» را در معنای سببیه بیان کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۷۴). علامه طباطبایی آن را در معنای مصاحبه می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۸).

ح. بِنِعْمَةٍ: ﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ﴾ (آل عمران: ۱۷۴).

در مورد «باء» چند وجه بیان شده است: «باء» تعدیه باشد یا برای مصاحبه باشد، یعنی: «انقلبوا متنعمين سالمين؛ در حال تنعم و سلامت بازگشتند» (الاندلسی، ۱۴۲۰: ۴۳۹) و یا این‌که «باء» ملابسه است: «ملايسين لنعمة و فضل من الله؛ در پوشش نعمت و فضلی از سوی خدا» (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۸۷).

ط. بِمَا: ﴿حَفِظْتُ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ (نساء: ۳۴).

علامه «باء» را در معنای آلت می‌داند و بیان می‌کند ممکن است «باء» مقابله باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳۴۵). ابن عاشور آن را «باء» ملابسه معنا کرده است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۱۶).

ی. بِسُوءٍ: ﴿وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (اعراف: ۷۳).

صاحب الدر المصون «باء» در «بِسُوءٍ» را تعدیه در نظر گرفته است، یعنی: «لا توقعوا عليها سوء و لا تلصقوا بها؛ بر آن بدی نیفکنید و به بدی نپیونددید» و همچنین «باء» مصاحبه را نیز

جائز دانسته است (سمین الحلبي، ۱۴۲۴: ۳۶۳). ابن عاشور نیز «باء» را در معنای ملاپسه بیان کرده است (ابن عاشور، بی تا: ۱۷۰).

ک. بِسَلَمٍ: ﴿قِيلَ يَنْتُوخُ اهْبِطْ بِسَلَمٍ مِّنَّا﴾ (هود: ۴۸).

ابوالفتوح «باء» را در معنای حالیه بیان کرده است و همچنین معنای «مع» را نیز روا دانسته است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۲۷۹). ابو حیان تنها به معنای حالیه اشاره کرده است، یعنی: «مصحوباً بسلامة و أمن و برکات؛ همراه با سلامتی و امنیت و برکت» (الأندلسی، ۱۴۲۰: ۱۶۴). ابن عاشور «باء» را در معنای مصاحبه معنا کرده است، یعنی: «اهبط مصحوباً بسلام منّا؛ همراه با سلامتی از سوی ما فرود بیا» (ابن عاشور، بی تا: ۲۷۳).

ل. بی: ﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ﴾ (یوسف: ۱۰۰).

در ذیل آیه چند قول بیان شده است: در «أَحْسَنَ»، اصل آن است که با «إِلَى» متعدی شود مانند: ﴿وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (قصص: ۷۷) و گفته شده «أَحْسَنَ» با «باء» متضمن معنای لطف است مانند: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (الأندلسی، ۱۴۲۰ ق: ۳۲۸) و قول دیگری که «باء» را در معنای «إِلَى» می داند (العکبری، بی تا: ۲۱۵).
بِمِثْلِ: ﴿ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ﴾ (حج: ۶۰).

عکبری بیان می کند «باء» سببیه است نه «باء» آلت (العکبری، بی تا: ۲۷۲). آلوسی از قول ابوالبقاء بیان می کند که «باء» سببیه است و نه آلت؛ ولی خفاجی، عکس نظر ابوالبقاء را بیان کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۱۸۰).

ل. به: ﴿السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَأَنَّ وَعْدُهُ مَفْعُولًا﴾ (مزمّل: ۱۸).

در مورد معنای «باء»، اقوال مختلفی بیان شده است، زمخشری و فخر رازی می گویند: «باء» در «به» مانند: «به» در قول: «فطرت العود بالقدوم فانفطر به؛ چوب را به وسیله تیشه شکافتم و بدان شکافته شد» است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۶۴۲؛ رازی، ۱۴۲۰ ق: ۶۹۳). آلوسی همین قول را بیان کرده و «باء» را در معنای آلت گرفته است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۱۲۱). علامه، ابوحیان و ابن عاشور، «باء» را در دو وجه سببیه و ظرفیه معنا کرده اند (طباطبایی،

۱۴۱۷ ق: ۶۹؛ الأندلسی، ۱۴۲۰: ۳۱۹؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۵۷). صافی، سببیه و استعانت در نظر گرفته است (صافی، ۱۴۱۸ ق: ۱۴۰).

م. بِالرُّوحِ: ﴿يُنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ (نحل: ۲). در مورد این «باء» اقوال متعددی بیان شده است: فخر رازی «باء» در «بِالرُّوحِ» را در معنای «مع» می داند، مانند: خرج فلان بشیابه، یعنی: مع ثیابه و مانند: ركب الأمير بسلاحه، یعنی: مع سلاحه (رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۶۹).

ابوحیان، «باء» را حالیه می داند، یعنی: ملتبسة بالروح. و بیان می کند: گفته شده در معنای «مع» است (الأندلسی، ۱۴۲۰ ق: ۵۰۴).

علامه در معنای «باء» می گوید: «باء» سببیه و یا مصاحبه باشد تفاوتی در معنا ایجاد نمی کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۰۶).

ن. بِخُمْرِهِنَّ: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ (نور: ۳۱). ابن عاشور «باء» در «بِخُمْرِهِنَّ» را برای تأکید می داند (ابن عاشور، بی تا: ۱۶۷). صافی بیان می کند که: «باء» معنای یلقین را در «يَضْرِبْنَ» تضمین کرده است (صافی، ۱۴۱۸ ق: ۲۵۴). محیی الدین درویش «باء» را در معنای زائده و یا بعضیه دانسته است (درویش، ۱۴۱۵ ق: ۵۹۵). ث. بِمَا: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (طور: ۱۹).

اقوال متفاوتی در معنای این «باء» بیان شده است: زمخشری «باء» را زائده می داند مانند آیه: ﴿كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (نساء: ۶) (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۴۱۰). بیضاوی «باء» را در معنای سببیه و بدلیه می داند و بیان می کند: گفته شده «باء» زائده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۱۵۳). آلوسی «باء» را در معنای سببیه و یا مقابله می داند و اشاره به قول سمین حلبی می کند که همانند زمخشری، «باء» را زائده گرفته است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۳۲).

ع. بِعَذَابٍ: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقٍ﴾ (معارج: ۱). برای «باء» موجود در «بعذاب»، معانی متعددی بیان شده است: طبرسی به چند قول اشاره می کند: قول جبائی را بیان کرده است که وی «باء» را زائده دانسته است، مانند آیه: ﴿وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ﴾ (مریم: ۲۵) و تقدیر آن چنین است: «سَأَلَ سَائِلٌ عَذَابًا

واقعاً». قول دوم: برخی «باء» را در معنای «عن» دانسته‌اند و برخی دیگر «باء» را متعدی بیان کرده‌اند (الطبرسی، ۱۴۱۴ ق: ۵۲۹). کشاف، «باء» را متضمن «دعا» دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۶۰۸). ابوالفتوح نیز «باء» را در معنای «عن» دانسته، مانند آیه: ﴿فَسئَلُ بِهِ خَيْرًا﴾ (فرقان: ۵۹)، یعنی: عنه است و مانند قول شاعر:

فَإِنْ تَسْأَلُونِي بِالنِّسَاءِ فَإِنِّي
بصيرٌ بأدواءِ النساءِ طيبٌ

یعنی: عن النساء. همین اقوال توسط مفسران دیگر تکرار می‌شود (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۴۰۱).

خ. بِمَا: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾ (قصص: ۱۷). ابو حیان، «باء» را در معنای قسم ذکر کرده است (الاندلسی، ۱۴۲۰: ۲۹۳)؛ ولی ابن عاشور در معنای سببیت می‌داند (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۲).

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های صورت گرفته ذیل آیات کریمه، مشخص شد که سیزده معنا برای حرف جر «باء» در قرآن به کار رفته است که عبارت است از: الصاق، تعدیه، سببیت، استعانت، مقابله، ظرفیت، حالیه، مصاحبت، مجاوزت، استعلاء، غایت، قسم و زائده که «باء» سببیت، دارای بیشترین فراوانی است. معانی‌ای همچون: «باء» صله، بدل، بعضیه و ابتداء به ندرت مشاهده شده است. «باء» می‌تواند در معنای حروف جرّ دیگر به کار رود که با توجه به سیاق و جایگاه فعل فهمیده می‌شود. دقت در این اختلاف در فهم و ترجمه، تأثیر بسزایی دارد. از سویی اختلافات نحویان و مفسران در بیان معنای به کار رفته در آیات مختلف، نشان‌دهنده اختلاف در فهم آیات است که گاه به دلیل قیاس‌های غلط در کاربردهای گوناگون جارو مجرور است و گاه ممکن است به دلیل اختلافات مبنایی نحویان باشد. البته ممکن است گاه ناشی از عدم دقت به ساختارهای نحوی و نیز اسلوب آن جار و مجرور باشد که هم در لفظ به تفاوت در بیان متعلق و هم در معنا به فهم متفاوت از آیه و به تبع آن، ترجمه متفاوت و گاه خطا از آن می‌انجامد. این پژوهش گوشه‌ای از اختلاف دیدگاه‌های موجود در تفسیر یک حرف جر را در قرآن نشان داده است.

کتاب نامه

* قرآن کریم، ترجمه: آیه الله مکارم شیرازی.

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحرير و التنوير، بی جا: بی نا.
۲. ابن عطيه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ ق)، المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن عقيل، بهاء الدين عبدالله، (بی تا)، شرح ابن عقيل على ألفیه ابن مالک، تحقيق: محمد محیی الدين عبد الحمید، بیروت: احیاء التراث العربی.
۴. ابن هشام الأنصاری، ابو محمد جمال الدين عبدالله بن يوسف، (۱۴۰۴ ق)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقيق: محمد محیی الدين عبد الحمید، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. الأسترآبادی، رضی الدین محمد بن حسن، (۱۳۹۸ ق)، شرح الرضی علی الکافیة، تصحیح و تحقیق: یوسف حسن عمر، لیبی: جامعة قاریونس (بنغازی).
۷. الأندلسی، ابو حیان، (۱۴۲۰ ق)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۸. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. حسن، عباس، (بی تا)، النحو الوافی، تهران: ناصر خسرو.
۱۱. حسینی همدانی، محمد حسین، (۱۴۰۴ ق)، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی.
۱۲. درویش، محیی الدین، (۱۴۱۵ ق)، إعراب القرآن و بیانه، دمشق: دار الإرشاد.



١٣. الرازي، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن عمر، (١٤٢٠ ق)، مفاتيح الغيب، بيروت: دار احياء التراث العربي.
١٤. زمخشري، محمود، (١٤٠٧ ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربي.
١٥. سمين الحلبي، احمد بن يوسف، (١٤٢٤ ق)، الدر المصون في علوم الكتاب المكنون، تحقيق: احمد محمد الخراط، دمشق: دار القلم.
١٦. سيبويه، ابو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر، (١٤٠٨ ق)، الكتاب، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مكتبة الخانجي.
١٧. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر، (١٤١٨ ق)، همع الهوامع في شرح جمع الجوامع، تحقيق: احمد شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٨. صافي، محمود بن عبدالرحيم، (١٤١٨ ق)، الجدول في اعراب القرآن، دمشق - بيروت: دار الرشيد - مؤسسة الايمان.
١٩. الصبان، محمد بن علي، (بي تا)، حاشية الصبان على شرح الاشموني على ألفية ابن مالك و معه شرح الشواهد للعيني، قم: زاهدي.
٢٠. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم، (١٤٠٨ ق)، تفسير القرآن الكريم، قم: انتشارات بيدار.
٢١. طباطبائي، محمد حسين، (١٤١٧ ق)، الميزان في تفسير القرآن، قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٢. الطبرسي، ابو علي فضل بن الحسن، (١٤١٤ ق)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو.
٢٣. عبدالجليل، عمر صابر، (١٤٢٠ ق)، حروف الجر في العربية، بي جا: دارالثقافة العربية.
٢٤. العكبري، عبدالله بن حسين، (بي تا)، التبيان في اعراب القرآن، عمان - رياض: بيت الأفكار الدولية.
٢٥. عمايره، اسمعيل احمد و عبدالحميد مصطفى السيد، (١٤١٨ ق)، معجم الأدوات و الضمائر في القرآن الكريم، بيروت: مؤسسة الرسالة.

۲۶. المالقى، احمد بن النور، (بى تا)، رصف المبانى فى شرح حروف المعانى، تحقيق: احمد محمد الخراط، دمشق: مجمع اللغة العربى.
۲۷. المرادى، حسن بن قاسم، (۱۴۰۳ ق)، الجنى الدانى فى حروف المعانى، تحقيق: فخر الدين قباوه و محمد نديم فاضل، بيروت: دارالآفاق جديدة.

